

Comprehensiveness of the teachers' and students' rights in Islamic jurisprudence

Sayyed Hossain Vaezi, Pounch Moazzeni

¹Assistant Professor, Department of Islamic Theology, Khorasgan Azad University, Iran

²M.A. in Jurisprudence and Islamic Law, Khorasgan Azad University, Isfahan, Iran

شمول قواعد فقه اسلامی در حقوق معلم و متعلم

سید حسین واعظی*، پونه مؤذنی

^۱استادیار گروه الهیات، واحد خوراسگان (اصفهان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران
^۲کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد خوراسگان (اصفهان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

Abstract

Since the formation of early societies, the process of teaching and learning between the teacher and student has created reciprocal rights; hence, it was the observing of such rights that led to the perfection of this process. This issue, also, has been highly taken into consideration in Islamic and, therefore, many books are written based on the various verses and tradition in this regard. This current study aims to explain the rules of Islamic law on the rights of teachers and students. The method applied is of a descriptive one. It should be noted that most of these writings have been made on the basis of rights and obligations of the teacher and student from ethical perspective, while the inclusion of Islamic jurisprudence has been ignored. However, the research findings refer to these rights from the perspective of Islamic jurisprudence, while considering the seventeen jurisprudence rules.

Keywords: Homework, Jurisprudence Rules, Right, Student, Teacher

چکیده

از زمان تشکیل جوامع اولیه فرایند یاددهی و یادگیری بین معلم و متعلم، حقوق متقابلی را ایجاد نمود که رعایت آنها منشأ تداوم و تکامل این فرایند گردید. در فقه اسلامی نیز توجه بسیاری به این مقوله شده، آیات و روایات فراوانی در این زمینه دست آویز بسیاری از نویسندگان در کتابت این حقوق متقابل شده است. هدف این پژوهش، تبیین شمول قواعد فقه اسلامی پیرامون حقوق معلم و متعلم است که به روش توصیفی، تدوین یافته است. شایان ذکر است که غالب این نگارش‌ها بر اساس حقوق و تکالیف معلم و متعلم از دید اخلاقی تبیین شده، شمول قواعد فقه اسلامی بر این حقوق در آنها کم‌رنگ است؛ ولی یافته‌های پژوهش با استناد به هفده قاعده فقهی، اشاره به این حقوق از منظر قواعد فقه اسلامی دارد.

واژگان کلیدی: تکلیف، حق، قواعد فقه، معلم، متعلم

* نویسنده مسؤؤل: سید حسین واعظی sh.vaezi@khuisf.ac.ir

پذیرش: ۹۳/۴/۷

وصول: ۹۲/۱۱/۱۷

مقدمه

هدف اصلی و نهایی در تعلیم و تربیت اسلامی تقرب به خداوند است. لذا تعلیم و تربیت از امتیازات خاص انسان بوده است که هیچ یک از پیشرفت‌های مادی و معنوی انسان، بدون آن ممکن نخواهد بود. با توجه به این که نزد تمام فرهنگ‌ها، معلم و متعلم دارای جایگاهی بس رفیع است، فرهنگ غنی اسلام و منابع فقه اسلامی نیز، با تعبیر زیبایی مقام شامخ معلم و متعلم را ستوده است، به حدی که بسیاری از آیات و احادیث و روایات مربوط به علم آموزی و تعلیم و تعلم است.

در مناسبات بشری هر جا دو نقش متقابل اجتماعی وجود داشته باشد، حقوق و تکالیفی متقابل را نیز در پی خواهد داشت. مانند نقش‌های متقابل معلم و متعلم. سلامت رابطه بین این نقش‌های متقابل، در گرو رعایت دقیق حقوق و تکالیف آنها از سوی طرفین است. البته حقوق و تکالیف معلم و متعلم نسبت به یکدیگر، یکسان نیست و بعضاً در فرهنگ‌ها و مکاتب مختلف، حقوق و تکالیف یک طرف بر حقوق و تکالیف طرف مقابل برتری نسبی دارد. با این وصف، در قواعد فقه امامیه یک سری احکام به صورت قواعد کلی بیان شده است که در موضوعات مختلف کاربرد دارد، اما وظیفه استنباط مصادیق فرعی و بسط و گسترش مفاهیم آنها، بر عهده عالمان است. در این رابطه امام رضا (ع) چنین بیان داشته‌اند: «علینا القاء الأصول وعلیکم التفریع». (ما قواعد و اصول کلی فقهی را بیان می‌کنیم و شما بر اساس همان اصول و قواعد، حکم مصادیق جزئی را حسب مورد استنباط کنید) (Majlesi, 1993) (Ameli, 1982).

مقاله حاضر که در همین راستا تنظیم شده، سعی بر آن داشته است تا مصادیق جزئی پاره‌ای از قواعد فقه امامیه را در روابط بین معلم و متعلم در فرایند تعلیم و تربیت اسلامی استنباط نماید.

در نظام‌های آموزشی قدیم - نظام مکتب خانه و طلبگی و حوزه‌های علمیه - کفه ترازو به نفع ملاً و استاد بود به طوری که متعلمین قبل از پرداختن به دروس دیگر، ابتدا کتاب‌هایی را در آداب متعلمین مطالعه نموده، حقوق و تکالیف خود را کاملاً شناخته، با سال‌ها انجام و تکرار، آنها را

ملکه ذهن خود می‌ساختند. بر همین اساس، آنان احترام بی حد و حصر به استاد خود را از مقدمات خودسازی و ملزومات اساسی تعلیم و تربیت می‌دانستند. در تاریخ زیاد سراغ داریم که بسیاری از مراجع تقلید و آیات عظام از مهمترین افتخارات زندگی خویش و دلیل دستیابی به توفیقات خود را، سال‌ها خدمت خالصانه به استاد خویش ذکر کرده‌اند (Akbari, 2008).

ولی این شیوه به تدریج و در جریان شکل‌گیری مدارس جدید، به نفع متعلم تغییر کرد. عوامل بسیاری از جمله رسوخ فرهنگ غرب و تأسیس مدارس جدید در کشورهای اسلامی، ارتباطات بیشتر با سیستم‌های آموزشی غربی و اروپایی، کم‌رنگ شدن مرزهای جغرافیایی، هجمه‌های فرهنگی بسیار گسترده و سازمان یافته بر علیه مبانی فرهنگی اسلامی و ملی کشورهای تحت سلطه، بروز مشکلات اقتصادی در جهان، امکان جایگزینی فناوری‌های نوین آموزشی به جای معلم و امثال این امور، سبب بیگانگی معلمان و متعلمان با حقوق و تکالیف خود شد. این حالت سبب شد تا کیان تعلیم و تربیت اسلامی در معرض تهدید جدی قرار گیرد. مشکل فوق کار را به جایی رسانید که امروزه در بعضی موارد معلمی نه شغل انبیا، که صرفاً راهی برای امرار معاش، بدون توجه به بعد معنوی آن است. با این وصف حقوق و وظایف معلم و متعلم دستخوش تغییر و تحول بسیار شده است. دین‌گریزی و عدم اعتقاد به مبانی فقه اسلامی از سوی برخی از معلمان و متعلمان باعث شده است که آنان نسبت به حقوق و وظایف یکدیگر در فقه اسلامی شناخت کافی نداشته یا رعایت آن را بر خود فرض ندانند. این مسأله نیز سبب بروز مشکلات عدیده‌ای در امر تعلیم و تربیت شده است. از یک سو، بعضاً معلمان انگیزه لازم را برای تدریس دلسوزانه و مشفقانه از دست داده، دیگر نه تنها تمام اهتمام معلم، در راستای آموختن علم و زندگی به متعلمان نیست، بلکه تا حدودی جایگاه رفیع خود را در جامعه و در ذهن دانش‌آموز از دست داده است. تلاش برخی معلمان تنها گذران وقت با صرف کمترین انرژی است تا در ساعات دیگر روز به شغل دیگری بپردازند و بتوانند هزینه‌های زندگی خود را تأمین کنند. از سوی دیگر، متعلمان نیز انگیزه لازم برای کسب علم و متخلق شدن به

توسط محمد باقر حجتی تحت عنوان آداب تعلیم و تربیت در اسلام به فارسی ترجمه شد (Ataei Nazari, 2010).

ویژگی این پژوهش که متضمن بدیع بودن آن است، تلفیق دو دسته منابع فوق تحت یک عنوان است که با کنکاش در منابع کتبی مدون و فضای مجازی و غیره، مورد مشابهی برای آن یافت نشد. به عبارت دیگر، پژوهش حاضر سعی داشته است تا مصادیق قواعد فقه اسلامی را در حقوق و روابط معلم و متعلم مورد بررسی قرار دهد.

جایگاه علم و عالم و تعلیم و تربیت در فقه اسلامی

تعلیم و تربیت عامل سازندگی انسان است. انسان در بدو تولد در اوج ضعف و جهل است، ولی خداوند امکانات و استعدادها را برای کمال را در اختیارش قرار می‌دهد. ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئاً وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ {النحل / ۷۸}.

خداوند شما را از شکم مادرانتان خارج کرد، در حالی که هیچ چیز نمی‌دانستید. آن گاه برای شما گوش و چشم و قلب قرار داد شاید شکر او را به جا آورید.

تعلیم و تربیت موجب می‌شود که این انسان ناتوان در هنگام تولد، به صورت فردی دانا و فهیم و دارای خصوصیات متعالی انسانی گردد. قرآن کریم برتری دانایان بر نادانان را این گونه بیان می‌دارد: ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَدْعُونَ لِلَّهِ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ {الزمر / ۹}. (آیا آن کسانی که می‌دانند، با کسانی که نمی‌دانند، یکسان‌اند؟ البته عاقلان به خود می‌آیند).

پیدایش موضوع معلم و متعلم و روابط متقابل بین آن دو، هم‌زمان با ایجاد فرایند تعلیم و تعلم بوده است و پیشینه‌ای به قدمت آفرینش جن و انس و ملک دارد. خداوند سبحان می‌فرماید: ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ...﴾ {البقره / ۳۱} (و تمامی نام‌ها را به به آدم پیاموخت. سپس آنها را به فرشتگان عرضه کرد...). با دقت در مفاد این آیه شریفه می‌فهمیم که خداوند به عنوان اولین معلم تعلیم و تربیت را آغاز کرده، در مرحله بعد، این وظیفه بر عهده آدم و سایر پیامبران نهاده شد.

در قرآن کریم مواردی چون: آموختن اسماء به آدم، آموزش ساخت کشتی به نوح (ع)، آموزش خضر نبی (ع) به

اخلاق طلبگی و شاگردی را از دست داده، در بعضی موارد، معلم را نه در کنار خود که در مقابل خویش می‌بینند. رفتار نابه‌جای برخی معلمان نیز بر این امر دامن زده، باعث شده است که بسیاری از متعلمان، معلم را به چشم اجیر نگاه کنند و این یعنی پایانی بر مقام والای معلم. تمدن اسلامی که تحت تأثیر اعتقادات مذهبی سال‌های بسیار چون خورشید بر تارک علم و دانش بشریت می‌درخشید، با بروز این مشکل کم کم از قافله علم و حکمت جا مانده، درحال حاضر تکرار کننده یافته‌های غیر متخصصان در این رابطه شده است. بنابراین برای نجات و تحرک دوباره تعلیم و تربیت اسلامی، باید مبانی و قواعد فقهی مربوط به این حوزه کاملاً شناسایی شده، به شیوه‌های نوین به معلمان و متعلمان تفهیم شود تا آنان جاهل قاصر نباشند.

اهداف مورد نظر

در تدوین این مقاله سه هدف مورد توجه است:

- تبیین اجمالی جایگاه علم و معلم در اسلام
- شناسایی قواعد فقهی که در حقوق معلم و متعلم مصداق دارد.
- بیان مصادیق جزئی و عینی این قواعد از حقوق معلم و متعلم

نگارش قواعد فقهی درمیان شیعه امامیه از شهید اول و با تألیف کتاب «القواعد و الفوائد» آغاز شد و پس از او، شهید ثانی کتاب «تمهید القواعد» را نوشت. کتاب «عناوین» از میر فتح مراغه‌ای پس از آن دو اثر با بیش از ۹۳ قاعده فقهی شاید یکی از پرمایه‌ترین مأخذ در این علم باشد. اما مفصل‌ترین منبع قواعد فقه کتاب «القواعد الفقهیه» مرحوم، سید حسن بن آقا بزرگ موسوی بجنوردی است که در ۷ جلد به پایان رسیده است (Mohamadi, 2010).

در مورد حقوق معلم و متعلم نیز علاوه بر آیات قران، احادیث و روایات، اولین کتاب مدون، الأدب الوجیز للولد الصغیر، از عبدالله بن مقفع (م ۱۴۵ق) است که برای اولین بار توسط خواجه نصیرالدین طوسی به فارسی ترجمه شد.

کامل‌ترین اثر در این رابطه نیز کتاب منیة المرید فی آداب المفید و المستفید، تألیف زین‌الدین بن علی بن احمد عاملی معروف به شهید ثانی (م ۹۶۵ ق) است. این اثر

قاعده احسان فقط جایی است که شخص هیچ گونه قصد کسب نفع شخصی نداشته باشد. (Damad Yazdi, 1991).

باید توجه داشت که عنصر اصلی در این قاعده کار نیک است و احسان شامل جلب نفع و دفع ضرر است. اگر در حین تدریس توسط معلم و استفاده درست و به جا و آگاهانه، وسیله‌ای از تجهیزات مدرسه مانند: دیتاشو، تابلوی هوشمند، رایانه، تجهیزات سمعی و بصری، وسایل آزمایشگاه، وسایل نقلیه و ... خراب شود، معلم ضامن نیست. همچنین اگر دانش‌آموزی در حین پاسخ‌گویی به درس، وسیله‌ای را بدون این که افراط یا تفریط کرده باشد، خراب کرد، ضامن نخواهد بود. مورد دقیق‌تر آن شاید این باشد که اگر معلم به نحو غیر عمد مطلبی درسی را برای متعلم بیان نکند و ندانستن آن مطلب باعث شود در امتحان یا کنکور موفق نشود، معلم ضامن نیست. البته نباید قصد انتفاع در کار باشد. البته اگر معلم برای این که کلاس خصوصی بگیرد، مطلبی را سر کلاس عنوان نکند، این حالت از شمول قاعده فوق خارج است.

۲ - قاعده اتلاف

تعریف: «هرگاه کسی شخصاً یعنی بدون واسطه یا به وسیله‌ای و با واسطه، مال دیگری را تلف کند، تلف کننده مال در برابر صاحب آن ضامن و مسؤول است.» (ماده ۲۳۸ قانون مدنی) (Mohamadi, 2010).

در این تعریف چند عنصر مهم وجود دارد. اولاً: تلف کردن چیزی به معنای نابود کردن و از بین بردن آن است.

ثانیاً: هر چیزی که برای رفع نیازمندی انسان به کار رود مال گفته می‌شود، چه تکوینی باشد چه اعتباری.

ثالثاً: ضمان، یعنی وجود اعتباری چیزی که از بین رفته، بر عهده تلف کننده آن است و او موظف و مسؤول است که بدل آن را به صاحبش برگرداند که ممکن است بدل به صورت مثلی یا قیمی باشد.

رابعاً: تلف می‌تواند به صورت بی واسطه باشد که به آن «اتلاف بالمباشره» گویند. یعنی میان عامل و عمل واسطه‌ای وجود نداشته باشد. همچنین می‌تواند به صورت با واسطه باشد که به آن «اتلاف بالتسبیب» گویند، به این

موسی (ع)، وصایای لقمان به فرزندش و ... وجود دارد که می‌توان ردپایی از موضوع تعلیم و تعلم را در آنها یافت.

در احادیث و روایات بسیاری از امامان معصوم (ع) نیز اشارات مستقیم یا غیر مستقیمی به جایگاه علم و تعلیم شده است. از جمله: پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ، أَلَا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ بُعَاةَ الْعِلْمِ» (Koleini) (تحصیل علم بر هر مسلمانی واجب است، خداوند طالبان علم را دوست دارد). نیز: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَبْدًا حَظَرَ عَلَيْهِ الْعِلْمَ» (Nahj Al- Balagha, 2008, Hekmat.288) (هرگاه خدا بخواهد بنده‌ای را خوار کند، دانش را از او دور می‌سازد). نیز امام صادق (ع) فرمودند: «إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ وَوُضِعَتِ الْمَوَازِينُ فَتَوَزَّنَ دِمَاءُ الشُّهَدَاءِ مَعَ مِدَادِ الْعُلَمَاءِ فَيَرْجُحُ مِدَادُ الْعُلَمَاءِ عَلَى دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ» (Sadough, 1982, Hadic.5853) (آن هنگام که روز رستاخیز شود، خدای بزرگ مردمان را در سزیمینی گرد هم آورد و ابزارهای سنجش بر نهند. پس چون خون‌های شهیدان را با مرکب قلم دانشمندان بسنجند، مرکب قلم دانشمندان بر خون‌های شهیدان برتری یابد).

نبی اکرم (ص) در این باره بیان داشته‌اند: «مَنْ جَاءَهُ الْمَوْتُ وَهُوَ يَطْلُبُ الْعِلْمَ لِيَحْيِيَ بِهِ الْإِسْلَامَ كَانَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةٌ وَاحِدَةٌ فِي الْجَنَّةِ» (Ameli, 1988). (متعلمی که هدفش از آموختن علم، احیای دین و آیین الهی اسلام است، اگر به هنگام تحصیل علم، مرگش فرا رسد، با پیامبران از لحاظ مقام و منزلت بهشتی در یک درجه است).

کاربرد قواعد فقهی موجود در حقوق معلم و متعلم

۱ - قاعده احسان

﴿... مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ...﴾ {التوبه/ ۹۱} (... بر نیکوکاران راه مؤاخذه نیست ...).

تعریف: «هرگاه کسی کار نیکی انجام دهد و بدون تعدی و تفریط، زبانی به بار آورد مسؤول و ضامن نیست» (قانون مدنی، باب دوم، فصل اول - کلیات، ماده ۳۰۶، اداره فصولی اموال غیر)؛ (قانون مجازات اسلامی، باب چهارم، حدود مسؤولیت جزایی، ماده ۵۵) (Mohamadi, 2010).

آن منفعت معقول و مشروعی برای اجرت دهنده به دست آید» (Mohamadi, 2010).

اصل این قاعده در مواردی کاربرد دارد که فردی مکلف به عمل واجبی باشد که در این صورت اجازه ندارد برای انجام آن عمل مزد طلب کند. به عنوان مثال، نماز قضای پدر وفات یافته بر پسر بزرگتر واجب است؛ لذا وی نمی‌تواند از سایر ورثه برای انجام این عمل مزدی طلب نماید. یا بیان اصول اعتقادی برای فرد نیازمند واجب است؛ لذا یک فرد معلم یا روحانی نمی‌تواند برای بیان این مطلب اجرت طلب نماید. ولی در مواردی که عمل نیکو و مستحب یا مباح است. مانند تدریس علوم غیر اعتقادی، در این موارد اخذ اجرت بلامانع است. با این وصف عمل محسن محترم است و معلم هم یکی از بهترین مصادیق محسن است. همچنین آموزش دادن مصداق واجب کفایی تخییری توصلی است. یعنی تعبدی نیست، بنابر این قصد قربت در آن مطرح نیست. پس اگر در قبال تدریسی که انجام داده است، اجرت بگیرد حرام نیست. از سوی دیگر، معلم از بیت المال حقوق گرفته، یعنی ارتزاق می‌کند و شامل معنای اجرت نمی‌شود. بنابر این قاعده، تدریس در کلاس‌های خصوصی، مدارس غیرانتفاعی، آموزشگاه‌های علمی و فنی و هنری با رعایت تمام شرایط و دریافت اجرت در برابر آن ظاهراً بلا اشکال است.

۴ - قاعده اذن:

«الإذن فی الشيء إذن فی لوازمه» (Ameli, 1979) یعنی

اذن دادن در چیزی، اذن در لوازم آن نیز هست. تعریف: موافقت قبلی مالک یا کسی که به حکم شرع یا قانون اختیار مالی را داشته باشد، درباره تصرف و دست یافتن بر مال او را اذن گویند. تفاوت اذن با اجازه در این است که اذن موافقت قبلی و اجازه رضایت بعدی است.

اذن اجازه بر سه گونه‌اند: صریح، فحوا و شاهد حال (Mohamadi, 2010).

اذن صریح: آن است که دلالت مطابقی یا تضمینی لفظ باشد.

اذن فحوا: دلالت التزامی لفظ را گویند.

شاهد حال: دلالت از طریق قرینه‌ای دارد که از رضایت دلالت کند فهمیده می‌شود.

معنا که میان عامل و عمل واسطه یا واسطه‌هایی وجود دارد. حال هرگاه مثل شیء تلف شده در بازار قابل تهیه باشد، ولی قیمت روز مطالبه در بازار چندین برابر قیمت روز تلف باشد، متصرف ملزم است آن را تهیه و به صاحبش مسترد دارد (Damad Yazdi, 1991).

شمول این قاعده به روابط متقابل معلم و متعلم این گونه صدق می‌کند: جایی که معلم وقت دانش‌آموز را تلف کند، مثلاً دیر سر کلاس حاضر شود، یا زود کلاس درس را تعطیل کند، یا به جای گفتن درس، مطالبی را عنوان کند که مربوط به درس نباشد، یا از روشی نامناسب درس را بیان نماید، یا بدون توجه به تحولات علم و تکنولوژی از شیوه‌های ناکارآمد استفاده نماید؛ در این گونه موارد، معلم ضامن این اتلاف است. حال این که چگونه می‌تواند آن وقت از دست رفته را جبران کرده، بدل آن را بپردازد، خود بحث دیگری است.

درباره متعلم نیز این قاعده صدق می‌کند. وقتی که دانش‌آموز وقت معلم را با سؤالات بی جا و بی ربط می‌گیرد یا با برهم زدن نظم و ایجاد سر و صدا و اعمال ناشایست، وقت معلم و دیگر هم کلاسی‌هایش را ضایع می‌کند، او هم مسؤول و ضامن است. یا اگر متعلم تجهیزات کلاس و مدرسه را با سهل انگاری و عدم دقت هدر داده، آنها را خراب کند، ضامن است. زیرا این خسارات از مصادیق حق الناس است و گاه ممکن است دیگر نتوان این حق را جبران کرد.

قابل توجه است که در اتلاف، عمد و علم شرط نیست. یعنی اگر کسی در انجام امری مباح، سهل انگاری نمود و بدون عمد و آگاهی به کسی آسیبی وارد آمد، باز هم ضامن خواهد بود.

البته بحث اباحه در تصرف - به معنی اجازه در تصرف بدون ملکیت - نیز باید توجه شود. بدین معنی که معلم و متعلم می‌توانند در اموال و تجهیزات مدرسه تصرف کنند و در جهت تعلیم و تربیت از آنها استفاده معمول و درست را به جای آورند ولی مالک آنها نیستند.

۳ - قاعده حرمت اخذ اجرت بر کار واجب

تعریف: «اجرت و دستمزد در برابر کاری می‌توان خواست که انجامش در اختیار و توان انجام دهنده باشد و از

پیامبر اکرم (ص) اگر چه به طور عام از غر نهی فرموده‌اند، ولی به نحو خاص آن، در مورد تعلیم و تربیت نهی فهمیده نمی‌شود؛ بلکه از مصادیق این قاعده جایی است که مثلاً معلم در آزمایشگاه، آزمایشی را که خطرناک است و باید در شرایط خاص انجام شود؛ بدون رعایت هیچ امکانات ایمنی انجام دهد یا دانش‌آموزان را به اردوی کنار دریا یا استخر ببرند، بدون این که نجات‌غریق به همراه داشته باشند. در این گونه موارد است که اگر خسارتی به متعلمان وارد شود، معلم یا مدیر ضامن خواهد بود.

اما جایی که پای علم در میان باشد چنین برداشت نمی‌شود. زیرا پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: «أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّيْنِ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» (Majlesi, 1982) (به دنبال دانش (حتی به دورترین نقطه) به چین بروید، زیرا فراگیری دانش بر هر مسلمانی واجب و لازم است). از شهر و دیار خود دور شدن برای کسب علم شاید به نوعی ریسک باشد چه بسا این سفر خطرات بسیاری در بر داشته باشد و شاید هرگز برنگردد. در این حالت تحصیل علم گرچه خطرناک است ولی شامل این قاعده نمی‌گردد.

۷- قاعده غرور

«المغرور يَرْجِعُ إِلَى مَنْ غَرَّهُ»

تعریف: غرور در لغت به معنای خدعه و فریب است. در اصطلاح فقه و حقوق تعریف آن چنین است: هر گاه کسی شخصی دیگر را فریب دهد و در نتیجه موجب تلف مالی از او گردد، باید از عهده ضرر شخصی که فریب خورده برآید. (Mohamadi, 2010). مثلاً اگر در مدرسه از اولیای مدرسه، کاری صادر شود که در نتیجه آن دانش‌آموز ضرر ببیند، مدرسه مقصر است و باید آن را جبران کند. مثلاً اگر مدیر مدرسه برنامه امتحانی را اشتباهی به دانش‌آموزان بدهند یا زمان امتحان را اشتباه اعلام کند. پرونده دانش‌آموزی را گم کنند و کارهایی از این قبیل، مدرسه مسؤول است و دانش‌آموز برای جبران خسارت باید نزد اولیای مدرسه برود و آنها هم ملزم به برطرف کردن خسارت هستند.

۸- قاعده قرعه

«لکل امر مشکل قرعه». یعنی در هر امر غیر قابل حل باید به قرعه متوسل شود (Makarem Shirazi, 2002).

حال اگر مثلاً معلمی خواست دانش‌آموزان را به اردوی علمی یا تفریحی ببرد، حتماً باید اذن صریح از طرف اولیای دانش‌آموز داشته باشد، البته فرم رضایت نامه والدین نیز با همین هدف اخذ می‌گردد. فرم‌هایی هم که توسط اولیای دانش‌آموزان در ابتدای سال و هنگام ثبت نام نیز تکمیل می‌گردد، در واقع رضایت نامه والدین و به منزله لفظ است که این گونه موارد نیز مصداق اذن صریح یا فحوا بوده است نه شاهد حال. زیرا شاهد حال در قانون آموزش و پرورش وجاهت کافی را ندارد.

۵- قاعده استیمان

تعریف: هرگاه از طرف مالک یا شارع به کسی اذن داده شود که در مالی به عنوان حفظ آن برای صاحبش، یا به عنوان استفاده از منافع آن تصرف کند، اگر آن مال بی آن که شخص مأذون تعدی یا تفریط نسبت به آن کند، تلف گردد، آن شخص ضامن نخواهد بود (Mohamadi, 2010).

وقتی اولیای دانش‌آموز، فرزند خود را برای تعلیم و تربیت به مدرسه می‌فرستند، در واقع دانش‌آموز در مدرسه امانت است. اولیای مدرسه نیز امین هستند. پس اگر در مدرسه برای دانش‌آموز اتفاقی رخ داد، معلمان مسؤول نیستند. طبق قاعده استیمان که شخص می‌تواند از منافع مورد امانت استفاده کند، به دانش‌آموز نیز می‌توان مسؤولیت‌هایی داد که به نفع مدرسه باشد. در گذشته، متعلمان در خانه‌های معلمشان کار می‌کردند و این کار نه تنها امری عادی بود، بلکه از افتخارات متعلم برشمرده می‌شد و آن را برای خود به عنوان یکی از الطاف الهی محسوب می‌کرد. در حال حاضر، مدرسه هم خانه معلم و هم خانه متعلم است. پس اگر در مدرسه به دانش‌آموزان وظایفی جدای از تعلم محول شود، دانش‌آموز وظیفه دارد آن را انجام دهد. هر چند که دانش‌آموزان هم بعضاً مشتاقانه آن وظایف را انجام می‌دهند.

۶- قاعده غرر

تعریف: غرر در لغت به معنای خطر است و خطر به معنای مصدري، یعنی در معرض هلاکت و تباهی بودن. (Mohamadi, 2010) نیز به معانی، بی‌گدار به آب زدن و ریسک کردن است. در معنای فقهی به این معنا است که مبیع یا ثمن در خطر باشد.

خسارت زدن به دیگری بدون این که سودی عاید خودش شود و ضرر و زیان زدن به دیگری به نفع خود است، برخی ضرر و ضرر را مترادف گرفته‌اند. نیز ضرر به معانی عسر و حرج، زیان رسانیدن به طور عمد، ضرر و زیان رساندن عمدی یا سهوی و تکرار صدور ضرر است (اصل ۴۰ و بند ۵ اصل ۴۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) (Mohamadi, 2010).

حال اگر مثلاً متعلم به دلیل سخت‌گیری معلم به اتومبیل یا دیگر اموال او ضرر بزند یا شیشه‌های مدرسه را به دلیل مردود شدن یا اخراج شدن از مدرسه بشکند یا موجبات بی حرمتی معلم را فراهم کند یا معلم برای تلافی کردن، نمره دانش‌آموز را کمتر از حق او بدهد یا فضای کلاس را به گونه‌ای متشنج کند که اعصاب و تمرکز متعلم را برهم بزند یا بدون کسب دانش و توانایی کامل وسایل کمک آموزشی را خراب کند و دیگر امور از این قبیل، شامل این قاعده خواهد بود.

۱۱ - قاعده نفی عسر و حرج (لا حرج)

﴿مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ {الحج/ ۷۷}.

تعریف: هرگاه تکلیفی دشوار و مشقت بار باشد، از عهده فرد ساقط می‌شود (ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی) (Mohamadi, 2010). با این وصف، عسر و حرج آن است که مستلزم مشقت شدیدی باشد که مردم عادتاً آن را تحمل نمی‌کنند. تعلیم و تعلم مشقت دارد ولی به گونه‌ای نیست که نتوان آن را تحمل کرد. چه بسا برای بسیاری از اشخاص لذت هم دارد. عسر و حرج جایی است که غیر مقدور باشد. گاهی غیر مقدور نیست اما موجب اختلال نظام حقوقی می‌شود یا موجب ضرر است. تعلیم و تعلم نه غیر مقدور است نه به نظام حقوقی آسیب می‌رساند. پس نمی‌توان به بهانه این قاعده از زیر بار تعلیم و تعلم شانه خالی کرد. اما اگر معلم چیزی را از متعلم بخواهد که بنا بر عرف در توان او نیست و متعلم از انجام آن عاجز است، بر اساس این قاعده، وظیفه از عهده او ساقط است و معلم نمی‌تواند از چنین مواردی در ارزشیابی‌ها استفاده نماید.

۱۲ - قاعده اشتراک در تکلیف

تعریف: به طور کلی هر جا در تصمیم‌گیری تردید و تحیر پیدا شود و برگزیدن یک طرف تردید، برتری نداشته باشد و به اصطلاح موجب ترجیح بلامرجه شود قرعه لازم می‌شود (Mohamadi, 2010).

به عنوان مثال، گاهی در مدارس شرایطی پیش می‌آید که به ناچار باید به قرعه متوسل شوند. از جمله هنگامی که تصمیم می‌گیرند تعدادی از دانش‌آموزان معدل بالا را به اردو ببرند، در حالی که تعداد این گونه دانش‌آموزان زیاد باشد و مدرسه هم باید تعداد محدودی را انتخاب کند، یا می‌خواهند به چند نفر از دانش‌آموزان موفق جایزه بدهند، در حالی که تعداد جوایز کمتر از تعداد این دانش‌آموزان است یا برای انتخاب نماینده کلاس بین چند نفر که شرایط مساوی دارند یا در اختصاص معلمان و استادان به کلاس‌ها و دروس مختلف در یک رشته یا انتخاب برخی دبیران برای تشویق یا تدریس در کلاس‌های جبرانی و مواردی از این قبیل است که این قاعده قابل اجراست.

۹ - قاعده علی‌الید (ضمان ید)

«علی‌الید ما أخذت حتی تؤدی»

تعریف: هر کس بر مال دیگری دست یابد، بدون آن که از طرف قانون‌گذار یا مالک مأذون باشد باید عین آن مال را به صاحبش یا قائم مقام او برگرداند. در صورتی که عین مال موجود نباشد یا دسترسی به آن نداشته باشد مکلف به دادن مثل آن است و اگر مال مثلی نباشد ملزم به پرداخت قیمت آن است. (Mohamadi, 2010).

به عنوان مثال، اگر معلم یا متعلم از اموال مدرسه چیزی را برداشت، طبق این قاعده باید آن را پس دهد و اگر تلف نمود، ضامن است. مثلاً رایانه مدرسه را برای کارهای شخصی خود برده و آسیبی به آن رسیده است. در چنین حالتی فرد ضامن است و باید از عهده خسارت آن بر آید.

۱۰ - قاعده لاضرر

«لاضرر ولا ضرر فی الإسلام».

معنای قاعده این است که هیچ ضرر و زبانی در اسلام نیست.

تعریف: باید توجه داشت که ضرر زدن به دیگری را اسلام نفی کرده است. در فقه اسلامی ضرر و ضرر به معانی مختلفی آمده است. از جمله: مجازات و تلافی و کیفر دادن به دلیل ضرری که کسی ایجاد کرده است، نیز ضرر،

بر دانش‌آموزان مدارس دیگر اولویت دارند و اداره آموزش و پرورش نباید رویه‌ای خلاف این را اجرا نماید.

۱۴ - قاعده میسور

«المیسورُ لا یسقطُ بالمیسورِ». یعنی کار قابل انجام دادن به واسطه حدوث کار غیر ممکن، از گردن ساقط نمی‌شود (Bojnourdi, 1998).

تعریف: میسور یعنی ممکن و در برابر معسور یعنی دشوار و غیر ممکن قرار می‌گیرد. هرگاه انجام تکلیفی دشوار یا غیر مقدور باشد، اندازه‌ای از آن که ممکن و مقدور باشد، ساقط نمی‌شود (Mohamadi, 2010).

در مورد حقوق معلم و متعلم، طرفین نمی‌توانند به بهانه زیاد بودن تکالیف خود و معسور بودن از انجام آنها سر باز زنند و حقوق طرف مقابل را رعایت نکنند. بلکه باید به هر اندازه از تکلیف که در توان خود می‌بینند عمل کند.

۱۵ - قاعده اقدام

تعریف: هرگاه شخصی با توجه و آگاهی، عملی را انجام دهد که موجب ورود زیان توسط دیگران به او گردد، واردکننده زیان، که شخص دیگری است، مسؤول خسارت نخواهد بود. فقها عدم مسؤولیت واردکننده زیان را مستند به «اقدام» دانسته‌اند؛ بدین بیان که شخص با اقدام خود موجب از بین رفتن حرمت مالش شده است. در حقیقت «اقدام» مانعی برای اجرای قواعد ضمان قهری از جمله قاعده احترام است (Damad Yazdi, 1991).

مثلاً معلمی که بدون گرفتن حق الزحمه برای دانش‌آموزان کلاس‌های جبرانی یا تقویتی بگذارد. همچنین معلمی که بداند در مناطق محروم شرایط کار بسیار سخت و امکانات بسیار محدود است، اما داوطلبانه این مناطق را برای خدمت برمی‌گزیند مصداق این قاعده است. در چنین حالتی که با علم و قصد و رضا این خدمت را انتخاب نموده، نمی‌تواند نسبت به محدودیت‌های آن اعتراض کند. گرچه باید در تکاپوی رفع آنها برآید. ناگفته هویداست که این گونه افراد نزد خداوند مأجور بوده، همین امر انگیزه بسیار مستحکمی برای آنان است. همچنین این قاعده در موارد دیگری نیز صدق می‌کند. مثلاً در برخی موارد افرادی با مدارک تحصیلی بالا به دلیل نبودن مشاغل مناسب، مدارک اصلی خود را کتمان نموده، با مدرک پایین‌تر استخدام

تعریف: هر گاه حکمی در اسلام ثابت شد آن حکم شامل همه مسلمانان می‌شود، حتی آنها که در زمان صدور حکم، حاضر یا موجود نبوده‌اند (Mohamadi, 2010).

بنابراین قاعده، اشتراک در تکلیف بین عالم و جاهل است. علم به تکلیف شرط تکلیف نیست و جهل به تکلیف نیز رافع تکلیف نیست. در تعلیم و تربیت نیز این گونه است. معلم و متعلم نمی‌توانند به دلیل جهل به موضوع، حقوق دیگری را رعایت نکنند یا تکالیف مربوط به خود را انجام ندهند. مثلاً متعلم در هنگام پرسش کلاسی نمی‌تواند بهانه آورد که جلسه قبل غایب بوده است و نمی‌دانسته که درس کجاست. یا معلم نمی‌تواند به بهانه این که نمی‌دانسته حقوق و مزایای این کار کم است، از انجام وظایف خود سرباز زند. البته باید توجه داشت که حقوق و تکالیف معلم و متعلم باید به آنان آموخته و تفهیم گردد تا از جمله جاهلین قاصر نباشند و این جزئی اساسی از فرایند تعلیم و تعلم است.

۱۳ - قاعده اقریبیت

«الأقربُ یمنعُ الأبعد». یعنی اقربا نسبت به افراد با نسبت دورتر حق تقدم دارند (Mohamadi, 2010).

تعریف: در فقه اسلامی درباره مواردی چون تقسیم ارث و زکات این قاعده لحاظ می‌گردد. ضرب المثل معروف «چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است» نیز بر اساس همین قاعده بیان شده است.

در تعلیم و تربیت کنونی، ثبت نام دانش‌آموزان محدوده مدرسه، شامل این قاعده است. به دلیل تعداد زیاد دانش‌آموزان و تنوع آنان در سطح هر شهر، ادارات آموزش و پرورش در زمان ثبت نام برای هر مدرسه محدوده‌ای جغرافیایی تعیین می‌کند. مدیران مدارس ملزم به ثبت نام دانش‌آموزان ساکن در درون این محدوده هستند. یعنی دانش‌آموزانی که در محدوده مدرسه زندگی می‌کنند، در ثبت نام به دانش‌آموزان دیگر که در خارج این محدوده هستند، ارجحیت دارند. حال اگر مدیری برای دریافت شهریه بالاتر یا جذب دانش‌آموزانی با معدل بهتر، خلاف این رویه عمل نمود، ضامن خواهد بود. همچنین دانش‌آموزان یک مدرسه برای استفاده از امکانات آن مدرسه مانند: زمین چمن، سالن ورزشی، سایت رایانه، آزمایشگاه و موارد دیگر

فوریت کافی را ندارد، معلم در کلاس حاضر نمی‌شود و مسؤولان به دلیل روابط دوستی، غیبت ایشان را لحاظ نمی‌کنند. در این صورت، مدیر ضامن جبران خسارتی است که به متعلمان وارد آمده است.

بحث و نتیجه‌گیری

آیات و روایات بسیاری پیرامون حقوق معلم و متعلم و اهمیت تعلیم و تربیت وجود دارد که بیان همه آنها در توان و حوصله این مقاله نیست. به عبارت دیگر، تقریباً هیچ کتاب روایتی را نمی‌توان یافت که در آن به علم و حکمت همین طور تربیت انسان‌ها نپرداخته باشد. معلم و متعلم در فقه امامیه از جایگاه رفیعی برخوردار است که خود بیانگر اهمیت امر تعلیم و تربیت نیز هست. در قواعد فقه که همان اصول و قواعد عام و کلی فقه مبین اسلام است، اشاره مستقیم به مباحث مربوط به تعلیم و تربیت نشده است، اما با بررسی دقیق می‌توان برخی از این قواعد را که در امر تعلیم و تربیت شمول دارد، استنباط نمود. در پژوهش حاضر، ۱۷ قاعده را که به طریقی به موضوع مربوط می‌شد، برشمرده، مصادیق عینی و جزئی آن در تعلیم و تربیت و حقوق معلم و متعلم بیان شده است. برای رعایت اختصار و پرهیز از اطاله کلام، قواعد مورد بحث بسیار کوتاه و مجمل ذکر شده است. با این امید که این مختصر فتح بایی باشد برای دانش پژوهانی که علاقمند ادامه این راه و کنکاش بیشتر در مورد این موضوع هستند.

منابع

- Holy Qur'an
Akbari, M. (2008). Respect and dignity. (1st ed.). Qom: Islamic Publication Office of Qom's Seminary of Teacher's society.
Ameli, H. & Mohammad Ibn Hassan. (1993). Vasaal Al- Shia. (1st ed.). (Vol. 30). Qom: Mehr Publication.
Ameli, M. (the first testimony). (1979). The Principles and its benefits. Hakim, A. (Ed.). (1st ed.). (Vol. 2). Qom: Mofid Publication.
Ameli, Z. (1988). What a pupil wants and needs for a useful principle. Mokhtari, R. (Ed.). Qom: Maktab Al- Aalam Al- Islami Publication.

می‌شوند، سپس در موقع مناسب مدرک بالاتر خود را ارائه کرده، طلب حقوق مربوطه را می‌نمایند.

۱۶ - قاعده لزوم عقد

خداوند متعال در قرآن فرموده است: ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ {المائده/ ۱} (به پیمان‌ها و قراردادهای خود وفا کنید).

تعریف: بر اساس برداشت از آیه کریمه و با استناد به این قاعده (قانون مدنی، مقدمه، در انتشار و آثار و اجرای قوانین به طورعموم، ماده ۱۰) قوی که معلم یا مدیر به دانش‌آموزان می‌دهد باید انجام شود. بد قوی اثر بسیار مخربی در ذهن و روح طرف مقابل دارد. وفای به عهد برای همه شایسته و برای معلمان بسیار ضروری است. چرا که دانش‌آموزان از آنان یاد می‌گیرند که آنها نیز این گونه باشند. صداقت و خوش قوی از صفات لازم و ضروری برای هرکس، به ویژه برای معلمان است. وفای به عهد به معلم شخصیت می‌دهد و او را محبوب و مورد اطمینان می‌سازد. به عنوان مثال، اگر معلم برای جلسه آینده امتحان مقرر کرد، باید در زمان تعیین شده امتحان را برگزار نماید. از حقوق مورد اشاره دانش‌آموز این است که او باید به صورت شفاف مقررات و قوانین مربوط به خود را بداند. یکی از حقوق متقابل معلم و متعلم یکسان بودن قول و عمل است که از مصادیق این قاعده است (Bojnourdi, 1998).

۱۷ - قاعده الغائب علی حجه

یعنی شخص غائب در دادرسی حق اقامه دلیل دارد (Makarem Shirazi, 2002).

تعریف: به عنوان مقال بر اساس این قاعده، دانش‌آموزانی که در طول سال تحصیلی دارای غیبت بوده یا به دلایلی موفق به شرکت در امتحانات نمی‌شوند، باید اقامه دلیل کرده، در صورت تشخیص مجاز بودن مورد، باید تمهیدات لازم برای جبران مافات صورت گیرد. این کار اکنون نیز صورت می‌گیرد. ولی برخی از مدارس برای کم کردن از حجم کارها در گرفتن سؤال از دبیران و برگزاری امتحان مجدد و تصحیح اوراق و غیره زیر بار این کار نمی‌روند که از نظر شرعی ضامن هستند. درباره معلمان نیز این قاعده صدق می‌کند. اگر آنان به دلایلی موجه غیبت داشته باشند، مسؤولان باید علت موجه آنان را در نظر بگیرند. اما حالت دیگر این است که به دلایلی که اهمیت و

Ataei Nazari, H. (2010). A brief introduction on the "teaching's principles" and its position in seminary's morality system. *Morality Journal*. 21(1). Retrieved November 6, 2010, from the World Wide Web: www.daftarmags.ir/Journal/Text/Akhlagh

Bojnourdi, S. H. (1998). *Fig'h's principles*. Mehrizi, M. & Derayati, M. H. (Eds.), (Vol. 7) (Qom: Alhadi's Publication)

Civil Laws together with the last modifications. Retrieved January 2, 2014, from the World Wide Web:

www.dadkhahi.net/law/Ghavanin/Ghavaninn_Madani/gh_Madani.htm

Damad Yazdi, M (1991). *Fig'h's Principles*. (12th ed). Tehran: Islamic Science Publication Centre

Islamic Punishment's Constitution. Retrieved April 13, 2009, from the World Wide Web: www.dadkhahi.net/law/Ghavanin/Ghavanin_Jazae/gh_mojazat_eslami.htm

Islamic Republic of Iran's Constitution. Retrieved January 2, 2014, from the World Wide Web: <http://law.persianblog.ir/post/10>

Koleini, M. *Osul Kafi*. In Mostafavi, J. (Vol. 1), Tehran: Farhang Ahl Al- Beit Publication

Majlesi, M. B. (1982). *Bahar Al- Anvar*. (3rd ed). Beirut: Dar Ehyae Al- Torath Al- Arabi Publication

Makarem Shirazi, N. (2002). *Al- Fig'h's Principles*. Qom: Matbaat Al- Hikma Publication

Mohamadi, A. (2010). *Fig'h's Principles*. (11th ed). Tehran: Mizan Publication

Nahj Al- Balagha (2008). Translated by Dashti, M. (9th ed.). Tehran: Payam Edalat Publication

Sadough, M. (1982). *Book of virtues and characteristics*. Ghaffari, M. (Ed.), Qom's Seminary of Teacher's society.